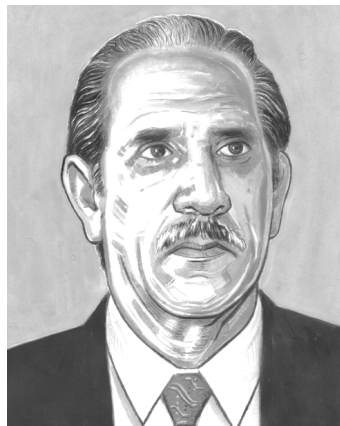


ضیا، مسؤل هفته نامه "افق" استرالیا

20-07-2012

بمناسبت هشتادمین سالروز پربار دانشمند وادیب، استاد هاله



پروفیسور حبیب الرحمن هاله

دانشمندان، هنرمندان و فرهنگیان مردمی، وبارسالت
کسانی اند که خداوند آنها را برای رهنمایی ورهگشایی
افراد جامعه به عطیه میگذارد.

حبیب الرحمن، معمار زاده یتیم که از پدر پشتون ومادر
دری زبان به دنیا آمده روز سه شنبه 10 جولای 1932 میلادی
در دهکده کارنده ازتوابع ولسوالی میربچه کوت چشم به
جهان کشود. در سن چار سالگی پدرش را ازدست داد. به قول
خودش ؛ ایام طفولیتش در چنان شرایطی سپری شده که نادر
شاه پس از مہر گذاشتن در قرآن و به دار آویختن حبیب الله
کلکانی، قیامت صغرا را، درمنطقه شان بوجود آورده بود.
مکتب رفتن وسواد آموختن، ازنادرات به حساب میرفت. با
وجود آن، این یتیم بچہ سخت کوش، توانست ازجمله نخستین
فرزندان دهکده اش باشد، که در سال 1956 میلادی ازفاکولتہ
ادبیات پوهنتون کابل به درجه لیسانس سند فراغت بدست

بیاورد و پس از آن در سال 1966 میلادی از دانشگاه دولتی مشیگان ایالات متحد آمریکا در رشته ژورنالیزم سند ماستری را از آن خود بسازد.

هاله، پیش از آنکه تخصصش را در رشته ژورنالیزم به اكمال برساند، به کارهای اداری و تدریسی در دانشکده ادبیات و دانشگاه کابل ماموریت و وظیفه انجام داده بود، اما پس از کسب تخصص به حیث استاد رشته ژورنالیزم به تدریس ژورنالیزم مقایسوی، افکار عامه و تبلیغات، ادیتنگ، اساسات ترجمه... پرداخت. همچنان سمتهای مدیریت تدریسی دانشکده ادبیات و مدیریت عمومی نشرات پوهنتون کابل را عهده دار بود.

استاد حبیب الرحمن هاله، طی مدتی که به تدریس و تربیه فرزندان وطن همت می گماشت، درجه به درجه امتیازات علمی و اکادمیک را تا درجه پوهاند (پروفیسور) کسب نمود.

این استاد ارجمند، مانند صدها دانشمند وطن ما که با حکومت هفت ثوریها سرسازش را نداشت، او را به هفت سال زندان محکوم کردند. ایام زندان را با زجر و ظلم فراوان سپری کرد و پس از رهایی با خانم و فرزندان به پاکستان مهاجر شد.

پوهاند هاله در پاکستان نیز به حد فراوان در عرصه مطبوعات (مهاجرین افغان) بانهادها، موسسات تحصیلی و تعلیمی، در تدریس، سمینارها، کنفرانسها و امثال آن، همکاری مستقیم را انجام داد. بالاخره در سال 1996 میلادی، خود و خانواده اش به استرالیا رسیدند.

پروفیسور هاله علاوه از تدریس، کتب و آثار علمی زیادی که از خود بجا گذاشته، مورد استفاده شایان جویندگان قرار میگیرد.

استاد هاله حق دارد که او را به حیث یک دانشمند، ژورنالیست آگاه، شاعر و ادیب فرزانه، نویسنده بی باک و شخصیت وطن دوست، بشناسیم و او را قدر نمائیم.

هفته نامه "افق" به خود میبالد، نوشته های این فرهیخته مرد قلم و اندیشه را از چار سال به اینطرف زیب اوراق خود نموده که مورد علاقه فراوان هموطنان قرار گرفته است.

کار کنان هفته نامه "افق" وانجمن هنر و فرهنگ افغان -
استرالیا "افق" هفتادمین سالروز میلادش را مبارک گفته،
از خداوند طول عمر با برکت برایش استدعا مینماید.
دوچکیده از قلمشکه

روز نامه نگار

حق جویم و حق گویم و هم حق ننگارم
این فخر مرا بس، که روزنامه ننگارم
روزنامه نگار است، یکی پی کارگر
خداش نپذیرد گهی، پی کارم
پیکارگر راستین، به کف گیرد سر
زانرو، ز تسلیم طلبی بیزارم
حق جان من و ، حقیقت است ای مامانم
بی این دو، به سر هوش و به دل نیست قرارم
اظهار حق، از دوستی حق پیشه نمودم
از ارزش حق، گفتن حق گشته شمارم
من حقگرا، کیش من است حق گرایی
زبان و قلم، در دفاع از حق بگمارم
از بهر نگهداری، ناموس حقیقت
من این سلاح را، به زمین برنگذارم
مردم چو بود، شیفته دلدار حقیقت
پیغام دلدار، به دل داده نگذارم
زین امر فتد، رعشه به دل کجروان را
خواهند به ارباب شوند، مانع کارم
هرگز نهم من، به زور گویی و قمع
چون حق بود، در ره حق حامی و یارم

در یک کفم ار خور و، در آن دیگر مــــه
بنهند، ز حق دست، نــــی بردارم
گر در ره حق، جام شهادت نوشــــم
این فخر مرا بس، که روزنامه نــــارم

هنگ بی شرنگ

گسل زهریمن و، دوری گزینی از شرارت کن
دلیل راه خود، روشنگریهای بصارت کــــن
گذشتی از چهل، گشتی خجل از ناتوانی هــــا
حیا از هرزه گردی، صغارت در کبارت کــــن
بود ننگ، برده بردن والا تــــباران را
بکن توبه، دل خود صیقل از زنگ حقارت کن
نکاهد ازگناهت کوه پول، یک ذره بعد از مرگ
کنون تا میتوانی، صرف در راه کفارت کــــن
به تمهیدی که گیرد، رنگ منظوری نیایش ها
به خون گرم، خود خواهی و بدبینی طهارت کن
ثواب بیش از طوف حرم، بی درد سر یابــــی
دلی را کز ستم ویران گردیده، زیارت کــــن
به بازاری که، پا پوشت دهند و پای بستانــــند
به دستور خرد از سر، برون فکر تجارت کن
ز شاخ نیش عقرب نشگفد، جز غنچه نفــــرت
به رنگ نخل، هنگ بی شرنگی راشعارت کن
بشو در آزمون، چون پــــور آزر در دل آذر
شکن بتهای کثرت، کعبه وحدت عمارت کن
چوغواص غوطه زن، در ژفناي مجردانش ها

برون دُرهای شهوار، از صدفهای بکارت کن
نگردد زور گویان، بریلان نامور چـــــــیره
نخست تسخیر دل ها، بعد از آن فکر امارت کن
کنون که ماه مصنوعی، فروشد جلوهُ اغــــوا
به کانون دل هاله، حقیقی را نظارت کــــن